

همشهری کین

همراه با بزرگداشت سده اول سینما

یادداشتی از دکتر هوشنگ کاوسی که عیناً از روی

متن چاپ شده در سال ۱۳۳۷ نقل می‌شود.

دکتر هوشنگ کاوسی



کین قصری به نام کرانادو مثل امپراتور چین قویلائی قآن ساخته که در آن انواع وحوش و طیور یافت می‌شود سالن‌های کاخ او هریک مثل رواق قصرهای تاریخی و قدیمی است - شخصیت چارلز فوسترکین در زندگی وارد افسانه شده است - شخصیت و وجود او بی‌شابهت به شخصیت و وجود خدایان میتولوژی نیست. با این حال چارلز فوسترکین تصور نمی‌کند به آنچه که نهایت آرزوی اوست، رسیده باشد. او خود را مافوق هر چیز حس می‌کند. معشوقه او یک خواننده و اخورده و بی‌استعداد اهراست. چارلز فوسترکین دستور می‌دهد اهرائی بسازند تا معشوقه‌اش در آن آواز بخواند اما موفقیت او قطعی نیست. چارلز فوسترکین نوید از دنیا می‌رود و در آخرین لحظه به یاد خانه کودکی که زیر برف قرار داشت، می‌افتد.

زندگی چارلز فوسترکین که تحولات روان‌شناسی یک فرد را نشان می‌دهد سوره ستاریو این فیلم را بوجود می‌دهد. سوره ستاریو این فیلم را بوجود می‌آورد. کاراکتری که ولز در رل کین مجسم می‌سازد درست کاراکتر شخص ثروتمند و توانائی است که فکر می‌کند می‌تواند با پول و ثروت به همه چیز دست یابد. درام کین درام ثروت و شهرت در بعضی از اجتماعات کنونی است. اوردسون ولز برای تجسم پرنساز کین از زندگی ویلیام راندلف هرست سلطان مطوعات امریکا استفاده کرده و کین شخصی جز هرست نیست.

باید دانست که هرست آکرسی بی‌استعداد و اخورده‌ای به نام ماریون دیویس را دوست می‌داشت. ماریون دیویس اگر به هالیوود راه یافت به خاطر آن بود که هرست مقداری سهام فیلم به نام او خریداری کرد ولی همانطور که ماریون دیویس معشوقه هرست در سینما به جانی نرسید، معشوقه کین یعنی سوزان الکراندر

هم در ابراهه جانی نرسید. در ۱۹۴۱ که اوردسون ولز مرگ کین را در فیلم نشان می‌دهد، هرست هنوز زنده بود.

دوستان و دستیاران هرست کوشیدند تا از نمایش فیلم همشهری کین جلوگیری کنند. حتی پیشنهاد خرید آن را با پرداخت مبالغ هنگفتی دادند - ولز زیر بار نرفت و نگاهداشت صاحبان موسسه (آر-که - نو) که تهیه کنندگان فیلم بودند آن پیشنهاد را قبول کنند. روزنامه‌ها و رادیوهای هرست به اوردسون ولز تاختند و گاهی او را فاسد و گاه بی‌استعداد زمانی هم متمایل به چپ معرفی کردند. ولی در روحیه قوی و خوی مبارز اوردسون ولز کوچک‌ترین تاثیری نکرد - اوردسون ولز عاقبت پیروز شد. ارزش این فیلم تنها روی سوره انتقادی آن نیست بلکه در میزآسن آن است. فیلم همشهری کین نمونه کامل یک ساختمان سینمایی و نتیجه کار یک (کارگردان تکسین) است. ولز برای اینکه از هر نوع عوامل و قرارداد رمان و تئاتر بگریزد، داستان فیلمش را بشکل «تعریف» ساخته یعنی موضوع داستان زندگی کین توسط چند نفر حکایت می‌شود.

در این فیلم اوردسون ولز ضمن جستجوهای فنی برای ارائه نکات جدیدی در تکنیک کارگردانی به رئالیزم فنی وفادار می‌ماند. مثلاً صحنه ملاقات او با هیلتل گرچه در استودیو ساخته شده اما به سبک فیلم‌های خبری فیلمبرداری شده است.

سوره و پرسناژها در زیر فشار عوامل سینمایی یعنی دکور - زاویه - ترکیب - نور - حرکت دوربین و مونتاز کاملاً خرد شده و در نتیجه اثری به وجود آمده که کاملاً سینمایی است و هیچگونه نشانی از تحریک احساسی و عاطفه بیننده به سبک رمان یا هیچگونه بازی به سبک تئاتر در این فیلم وجود ندارد. اوردسون ولز با ساختن این فیلم لقب فرزند مهیب سینما را دریافت کرد و فیلم همشهری کین بدون هیچگونه تردیدی یک اثر مهیب تاریخ سینما است.

اگر تاریخ سینما را به معبدی تشبیه کنیم و برای آن ستونهایی در نظر بگیریم، باید گفت که معبد تاریخ هنر و فن سینما سه ستون بیشتر ندارد و این سه ستون به ترتیب عبارتست از: تعصب ۱۹۱۸ اثر دیوید وارلا گریفیث، زده‌دار پوتیو مکین ۱۹۲۵، همشهری کین ۱۹۴۱ اثر اوردسون ولز - چهارمین ستون معبد سینما تا این تاریخ هنوز ساخته نشده است.!

ه. ک.

تهران تیر ۱۳۳۷

مرد ثروتمند و مشهوری به نام چارلز فوسترکین می‌میرد.

مرگ این سلطان ثروت و شهرت بدون شک با سبروصدا توام است - یک معما برای روزنامه‌نویس‌ها و اشخاص کنجکاو وجود دارد و آن این است:

کین در آخرین لحظه ضمن آنکه کلمه بلورینی - که داخل آن شکل یک کلبه کوچک قرار دارد و در اثر تکان دادن مثل آن است که برف روی آن می‌ریزد از دستش افتاده و شکسته و این کلمه هم از دهان او خارج شده "R osebud".

روزنامه نویس‌ها و متخصصین رپورتاژ در یک سالن کوچک نمایش فیلم، حلقه فیلمهایی که از زندگی چارلز فوسترکین در دست است نمایش می‌دهند تا بلکه کلید معمای آن کلمه را پیدا کنند - به سه نفر از نزدیک‌ترین کسان او مراجعه می‌کنند و هریک از آن سه خاطراتش را با چارلز فوسترکین شرح می‌دهد. از این سه نفر دو مرد همکار او در روزنامه‌نگاری و یک زن به نام سوزان الکراندر هستند.

آنچه که به دست می‌آید، این است: چارلز کوچک که وارث ثروت بزرگی از اقوام دور خود شده به شهر می‌آید و در آنجا با زندگی شهری خو می‌گیرد.

کم‌کم با رموز به دست آوردن شهرت و موفقیت آشنا می‌گردد - چارلز شروع به روزنامه‌نویسی می‌کند - با مردان بزرگی مثل هیلتل تماس می‌گیرد - در رژه‌های ورماخت (ارتش زمینی آلمان) شرکت می‌جوید. چارلز فوسترکین در مبارزه انتخاباتی شرکت می‌کند و دشمنانش در مقابل او خرد و لگدمال می‌شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی